



۲۰۱۶/۰۳/۰۶

ملیحه نایاب

آیا خشونت علیه زن پایان خواهد یافت؟

از آنجاییکه مرد سالاری در جهان حاکم است این پدیده شوم «خشونت» تحت هر عنوانی که ممکن بود، بر زنان تحمیل گردید و بصورت یک فرهنگ ظالمانه در میان مردم باقی ماند. از لحاظ اینکه چرخ گردش اقتصاد و سیاست را در اکثر کشور های جهان مردان به عهده دارند این خود سبب شده است به زنان کمتر مجال داده شود تا از فرصت ها خوب در جهت پیشبرد زندگانی بهتر حیات اجتماعی شان استفاده نمایند به همین جهت کاروان ترقی در بعضی از کشور های جهان به خصوص جوامع اسلامی عقب بمانده است.

در سرزمین که اسلام ظهور کرد، اگر در بعضی از مناطق آن به زنان ارزش قایل نمیشدند و از روی تعصب نسبت به تولد دختر احساس حقارت داشتند و یا از شرمندگی دختر را زنده به گور میکردند، ولیکن در همان سرزمین زنان فاضله، شاعره و تجارت پیشه زیست میکردند که مثال خوب آن خدیجه کبرا خانم رسول خدا میباشد که اکثر زیر دستانش را مردان تشکیل میداد. خداوند برای نجات مظلومین پیغمبران را فرستاد تا توازن عدالت و برابری در جامعه برقرار گردد. جاه طلبی ها و اتکاء به غرایض نفسانی سبب شد تا از دین خدا فاصله گرفته به ظلم و بی عدالتی رو آورند و بعضی از فرامین الهی را مطابق به خواهشات نفس تفسیر نمایند تا زنان به آن حقوق که از طرف خداوند به آنها داده شده است، نرسند. حق تلفی ها و نابرابریها که عدالت در آن به مشاهده نمیرسد در کشور چون افغانستان به یک فرهنگ تبدیل گردیده است که بعضا خشونت های خانوادگی و اجتماعی را به بار آورده بیشتر زندگی زنان را با مصیبت و بدبختی دچار ساخته است.

در پارلمان کشور با آنکه تعداد محدود از زنان در دفاع از حقوق زن صدای شانرا همواره بلند کرده اند ولیکن در برابر قانون منع خشونت صدای داد خواهی شان بجای نرسید و به همین سبب خشونت علیه زن بیشتر شده و حق دفاع از آنها گرفته شده است. زنان و دختران مظلوم با کوچکترین حرکت بنام نا فرمانی مورد خشونت «لت و کوب، لب و زبان • گوش و بینی بریدن» قرار گرفته و حتی محکوم به سنگسار گردیده اند. صد افسوس که بسیاری مردم در گرداب جهالت گیر مانده و در تاریکی به سر میبرند. در همان سرزمین ستم دیده که خشونت علیه زن بیداد میزند، زنان هم هستند که با مبارزات خسته ناپذیر شان علیه ظلم و نابرابری ها آرام نه نشسته و بخاطر نجات کشور و به خصوص زنان مظلوم که قربانی بسی جنایات و خشونت ها گردیده اند، صدای شان را به دور ترین نقاط جهان میرسانند، در جمع این خانمهای مبارز و فداکار یکی هم خانم «فتانه گیلانی» ریس اجتماع زنان افغانستان میباشد که با شخصیت شان بسیاری مردم آشنا هستند. (در جرگه مردمی که بخاطر کمیسیون اصلاحات انتخاباتی دایر گردیده بود و سوالات از طرف مردم طرح و پاسخ برای قناعت حاضرین داده میشد، هر چند آقای نورستانی سخت تلاش میکرد تا از عملکرد خود در انتخابات گذشته دفاع نماید ولیکن جوابات منطقی و سخنان پر از معنی خانم فتانه گیلانی هر بار از سوی حاضرین تالار با کف زدن ها مورد استقبال قرار میگرفت که آقای نورستانی را تحت تاثیر قرار داده بود.)

در کشور که فرهنگ کهنه و نا پسند بالای زندگی زنان و دختران مظلوم بیخبر از حقوق شرعی و مدنی شان مسلط میباشد، دختری جوان با استعداد برای اولین بار مدال طلا را در مسابقات جنوب آسیا از آن خود ساخت. شجاعت همچو زنان مبارز و دختران دلیر قابل قدر و افتخار برای مردم کشور میباشد که تاریخ هرگز فراموش شان نخواهد کرد.

(ریس جمهور سابق «کرزی» خانمش را از نظر ها پنهان و در رابطه به نهضت زن از خدمات اجتماعی دورش ساخت، وقتیکه تعصب و تاریک نظری شخص اول مملکت تا این حد باشد، چگونه «میدان هوایی کابل» که قبلا به اسم هیچ پادشاه و ریس جمهوری مسمی نشده بود، آقای کرزی با افکار طالبانی که از طالبان ظالم و متعصب نیز حمایت میکند، این حق را به خودش داده است، البته که این یک جفا بزرگ در حق ملت میباشد...)

در کشور دویی یک دختر جوان در موج آب در حال غرق شدن بود، تیم نجات میخواست آن دختر را نجات دهد، اما پدر دختر مانع آنها شده، اجازه نداد تا افراد نا محرم نزدیک دخترش شوند و دختر مظلوم بخاطر تعصب بیجا و تاریک نظری پدرش غرق گردید.

شعبه پیغمبر که خود مرد کهن سال بود، یکی از دخترانش را بر سر چاه با آنکه هوا رو به تاریکی بود فرستاد تا آنمرد مسافر «موسی» را با خود به منزل بیاورد که در موقع آب دادن به گوسفندان به دخترانش کمک نموده بود، یعنی نزد اشخاص که نور ایمان در قلب شان جا گرفته باشد تعصب و شیطنت جا ندارد. ولیکن در کشور ما به یکی از ولسوالی های سرپل زن جوان «بیمار» به جرم سوار شدن بالای موتر سایکل شوهر خواهرش به حضور تعداد کثیر از مردم بیرحمانه شلاق زده میشود.

مرد بیگانه «نامحرم» عایشه صدیقه همسر پیغمبر را از فاصله دور با کمال امانت داری به مدینه رسانید، یعنی در زندگانی اتفاقات چون حادثات ترافیکی، غرق شدن، آتش سوزی، زلزله و غیره پیش می آید که در چنین حالات اشخاص شریف و با ناموس به نجات دیگران «مرد یا زن» می شتابند. وقتیکه از دوره جاهلیت نام برده میشود، در ذهن انسان دوره قبل از اسلام خطور میکند در حالیکه جاهل را از تاریک نظری و زن ستیزی شان میتوان شناخت که در اجتماع امروزی تعداد شان هم کم نیست، گذشته از اینکه با چه سر و صورت و طرز پوشیدن لباس در اجتماع ظاهر میگردند که نه تنها ناقضین حقوق زن به حساب میروند، بلکه در اجرای بعضی قوانین در برابر زن بسیار بیرحمانه و ظالمانه عمل مینمایند و به مدافعین حقوق زن احترام قابل نیستند.

هرگاه در محاکم شهر «پایتخت» مراجعه گردد، در ترتیب دادن «وثیقه» جای برای شهادت زن در نظر گرفته نشده است و اگر یک زن بخواهد وثیقه شرعی ترتیب دهد، بایست پنج مرد در کنارش باشد تا شهادت داده و هویت زن را تثبیت نمایند. اگر پرسیده شود که چرا زنان حق شهادت را ندارند و از خود قرآن مثال داده شود که زنان مسلمان ۱۴۰۰ سال قبل حق شهادت دادن را داشتند، امروز که در قرن بیست و یک زندگی داریم و همه میدانند که شهادت زن در اکثر کشورهای جهان معتبر میباشد، به جز چند کشور متعصب زن ستیز. در جواب میگویند که همین اصول است و دستور مقامات بالا میباشد تا همه شاهدان از جنس مرد باشند. معلوم است آن مقامات بالا که قانون خداوند یعنی «شریعت» را نا دیده گرفته، زنان را از حقوق شرعی شان محروم میسازند، همانا افراطگرایان هستند که حضور زن را در اجتماع نمی پذیرند.

تا زمانی که حقوق زنان از دیدگاه اسلام به گونه درست آن مورد توجه مقامات عدلی و قضایی قرار نگیرد، نه از دید ناقضین حقوق زن، هرگز سرنوشت زنان مسلمان در کشور های اسلامی تغییر نکرده و بهبود نخواهد یافت که این خود جفا بزرگ در حق دین و هم در حق زن میباشد.

در کشوری که در یکجا حقوق شرعی زنان نا دیده گرفته میشود، در جای دیگر زنان هستند که در پارلمان ویا هم به چوکی وزارت و سفارت ایفای وظیفه مینمایند، اما در برابر حقوق تلف شده طبقه زن کاری مهم و بنیادی صورت نگرفته و از همین جهت گراف خشونت علیه زنان بلند رفته است. از جمله حقوق شرعی زنان که به آن توجه صورت نگرفته است: «حق طلاق - مهریه - ازدواج زیر سن - شهادت دو زن - یکمرد - میراث - تعدد زوجات» میشود نام برد که با سرنوشت زنان مظلوم گره خورده است.

بعضی «مهریه» را مربوط به اسلام میدانند، در حالیکه قبل از اسلام نیز در میان مردم «حق مهر» مروج بوده در مهریه زن قسمتی از دارایی مرد مانند «زمین، باغچه و یا از حیوانات مثل شتر، گاو و اجناس دیگر و یا هم ۳۰۰ درهم» تعیین میشد که در آن زمان مقدار کم نبود و میشد یک زن با آن رفع احتیاجات نماید، پیغمبر خدا در مهریه حضرت خدیجه با آنکه زن ثروتمند بود، دو شتر جوان تعیین نموده بودند و نه مانند امروز که صرف بروی کاغذ آورده شده به اختیار خود زن قرار داده نمیشود. چون حق مهر در قرآن به چند جای حکم آن آمده است، نباید ظالمانه چنان کم باشد که به درد زندگی زن نخورد و نه هم آنچنان «کمر شکن» که در توان مرد نباشد. در دین یهودیت حق مهر برای زن بسیار با ارزش حساب میگردد. در روایتی آمده است که حضرت عمر در خطبه، خطاب به مردم گفت تا از مهریه زنان چیزی کم شود، زنی از جا برخاست و گفت: ای عمر خداوند به ما این حق را داده و تو آنرا از ما میگیری. عمر رض عذر خواست و گفت: من اشتباه کردم و این زن حق گفته است.

(خانمی در مورد حق مهرش چنین گفت: در زمانه های گذشته مهریه زن را (۳۰) افغانی تعیین میکردند زنان همواره محتاج جیب شوهران خود بودند. به خصوص شوهر من که یک افغانی را هم حساب داری میکرد، علاوه نموده گفت: وقتیکه به خانه پدر میرفتم برایم چهار افغانی کرایه دو بس «سرویس» را میداد تا از کوتاه سنگی به شهرنو بروم، روزی در وقت بازگشت به آخرین ایستگاه بس یک افغانی از زیر چادری به جوی افتاد چاره نبود پای پیاده نزدیک شام به منزل رسیدم. بعد از آن مجبور شدم تا چند رویه از خرید پیاز، کچالو و ترکاری «زده» تا چیزی برای روز مبادا نزد خود داشته باشم.)

زن که مورد خشونت شوهر قرار میگیرد، عمل بلمثل از خود نشان نمیدهد حتی اگر توان مقابله را هم داشته باشد، زیرا از همان آغاز زندگی دوران طفولیت مادرش را بخاطر دارد که چگونه با بهانه گیریها پدرش مورد خشونت و اذیت قرار گرفته تحقیر میگردد. زن گاهی خود را در برابر اعضای فامیل دارای دو شخصیت و دو مقام متفاوت می بیند یعنی در زیر یک سقف خانه زملنی با کلمات زیبا و لطیف چون «مادر» و زمزمه های دل انگیز «بهشت زیر پای مادر است» خود را در بالا ترین مقام می بیند و گاهی هم در همان زیر سقف خانه به درجه پایین تر چون برده «کنیز» به او نگرسته میشود، گاهی هم واقع میشود که مرد ظالم با ازدواج دوم در زیر همان سقف خانه زندگی زن اول را تلخ و تاریک ساخته با نظر متفاوت «سیاه بخت و سفید بخت» تفرقه و کینه را در میان خانواده، به خصوص فرزندان بوجود میآورد.

چون ترجمه و تفسیر قرآن را مردان به عهده دارند، زن را موجود درجه دوم در اجتماع معرفی داشته و از حقایق دین در مورد آنها چشم پوشی میشود، یعنی در میان بندگان خداوند تبعیض قایل میشوند. امروز با آنکه غربی ها در مورد تعدد زوجات و شهادت دو زن برابر به یکمرد انتقاد شدید از اسلام دارند، به جای آنکه در جواب گفته شود که تعدد زوجات در اصل بخاطر نجات دختران یتیم «صغیر» بوده تا با آنها ازدواج صورت نگیرد و بجای آنها از زنان آزاد (کنیزان آزاد شده و زنان مطلقه دو، سه و چهار) ازدواج صورت گیرد آنهم به شرط تطبیق عدالت میان آنها، در غیر آن بیش از یک زن نگیرند. پیغمبر خدا خود از زنان بیوه و مطلقه اختیار نمودند... اما مسلمانان ازین روش پیغمبر پیروی نکردند، مگر تعداد محدود در آنزمان. تعدد زوجات را از ارشادات دین دانسته از قضیه دختران یتیم به سرعت میگذرند جنگ دوم جهانی را مثال میآورند که زنان در آنوقت شوهران شانرا در جنگ از دست داده بی سرنوشت مانده بودند، اما خود از دختران نوجوان «باکره» انتخاب مینمایند و نه زنان که در مصیبت ها زندگی شوهران شانرا از دست داده اند.

(زن جوان در مورد از دست دادن شوهرش که سبب پریشانی و بیچارگی خودش و سه فرزندش «دختر دوازده ساله - پسر نه ساله و هفت ساله اش» گردیده بود چنین اظهار داشت: بعد از مرگ شوهرم مجبور شدم برای گذاره زندگی در یک اتاق پیاپی خانه یک مرد پولدار در بدل کار های خانه زندگی نمایم از همان آغاز آنمرد خدا ناترس چشم به دختر دوازده ساله ام دوخته بود زیاد فشار میآورد تا دخترم را در عقد نکاح آنمرد سن کلان که از خود یک زن و چهار فرزند هم داشت، در آورم و در آنوقت خودم سی سال داشتم، دخترم مکتب میرفت و راضی به ازدواج نبود، پدر نداشتم و مادرم بیچاره محتاج خانه پسر و عروس بود حیران بودم که چه کنم و کجا برویم، دخترم را با چشمان اشکیار مجبور ساختم تا به این ازدواج اجباری تن دهد تا از آوارگی و بیچارگی نجات یابیم.)

بسیار از مردان مسلمان هستند که در تمام دوره زندگی مشترک صرف با همان یک زن تا دم پیری «مرگ» به حیات شان ادامه داده اند، اگر مقصود از ازدیاد نفوس زن نسبت به مرد روی عوامل مختلف از جمله جنگها باشد.

امروز در کشور چین تعداد مردان نسبت به زن ها بیشتر است، دلیلش اینست که زن و شوهر زمانیکه متوجه میشوند در بطن دختر است آنرا سقط جنین کرده تا فرصت برای فرزند پسر را پیدا کنند زیرا آنها میدانند که اجازه به دنیا آوردن بیشتر از یک یا دو طفل را ندارند، هرچند درین اواخر این قانون ملغی قرار داده شده است، ولی باآنهم مردم از جهت تربیت اطفال و اقتصاد در زندگی فرزندان زیاد نمیخواهند ولیکن بیشتر انتخاب شان پسر میباشد.. خداوند بیش از یک زن به «آدم ع» خلق نکرد، و اگر به ادیان دیگر نظر شود، ابراهیم ع بدون داشتن فرزند تا سن پیری رسید و جرات ازدواج زن دوم نکرد، مگر اینکه به درخواست زن اولی «ساره» با هاجره ازدواج نمود. زکریا ع به سن پیری رسیده بود و صاحب فرزند نبود آیا این حق را نداشت زن دوم بگیرد؟ به خداوند رجوع نموده و خواست تا او را صاحب فرزند سازد، خداوند تعالی بعد از امتحان «سه روز روزه» فرزندی به اسم یحیی از همان زن پیر و نازایش به وی اعطا نمود.

عیسی ع به امتش سفارش داد تا بیشتر از یک زن نگیرند، که تا به امروز در میان عیسوی ها رایج میباشد. در سال دهم میلادی رهبر بزرگ یهودیها در اروپا از مردم یهودی خواست تا بیشتر از یک زن نگیرند. در کشور های آسیایی «اسلامی» یهودیانیکه تحت تاثیر فرهنگ مسلمانان قرار گرفته بودند بعضی از آنها به ازدواج دوم رو میآوردند، یعنی خداوند در هیچ یک از ادیان تعدد زوجات را به بندگان چنانکه امروز در میان مسلمانان رایج میباشد، سفارش نداده است تا طبق دلخواه و هوای نفس رفتار نمایند، در حالیکه هزاران پسر جوان قادر به ازدواج با یک زن نیستند و بایست جلو خرافات پرستی گرفته شود. امید است مراجع عدلی و قضایی علمای دینی متوجه این امر مهم شده قوانین را روی دست گیرند که عدالت خداوندی در برابر آن حکم نموده است، تا در زندگی مردم بدون تبعیض و دور از ظلم و خشونت ها استوار باقی بماند. پایان